

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه نود و نهم تاریخ: ۸۸/۲/۱۲
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الانبياء و المرسلين سيدنا و نبينا أبي القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقيه الله في الارضين واللعن على أعدائهم أجمعين.
در اقسام جهاد که ما بحث داشتیم، بحث اخير ما این بود که در راه احیاء و ایجاد معروف یا ازاله ی منکر یک نوعی از جهاد وجود دارد. در آنجا که معروف، معروف مهمی باشد ولی در شرف ترک شدن است. یا منکر، منکر مهمی است در شرف تحقق است. در این مورد وظیفه این است که، روایت هم خواندیم که «فَجَاهِدُوهُمْ بِأَيْدِيكُمْ وَ سَكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ» دلالت داشتند که یک نوع از جهاد در این مورد است. بحث ما هم با توفیق پروردگار در اقسام جهادهاست.

از لحاظ تاریخ هم بسیاری از چیزها را می شود در همین مورد ارزیابی کرد. یکی از آنها قیام ابوذر در برابر عثمان. که یکی از جریانهای تاریخی بسیار مهم است. و ما شکی هم نداریم که ابوذر کسی بوده که آسمان سایه نیفکنده و زمین هم برداشته کسی که راستگوتر از ابوذر باشد. از طرفی حضرت امیر علیه السلام قیام ابوذر را تأیید کرده. که در نهج البلاغه «لأبي ذر رحمة الله لما أخرج إلى الربذة» هنگامی که در نتیجه ی قیام، عثمان خشمگین شد و ابوذر را تبعید به ربذه کرد کلام ۱۳۰ نهج البلاغه است. طبق شماره گذاری فیض الاسلام. کلام حضرت امیر علیه السلام که چند کلمه عرض می کنیم. شرح خوئی جریانش در جلد هشتم صفحه ۲۳۶. شرح ابن ابی الحدید جلد هشتم صفحه ۲۵۲. بحرانی جلد سوم صفحه ۱۴۵. فی ظلال جلد ۲ صفحه ۲۶۳. خود کلام هم در نهج البلاغه فیض الاسلام شماره ۱۳۰. حضرت امیر علیه السلام فرمودند «یا أباذر، إناك غضبت لله» در موقع بدرقه «فأرج من غضبت له. إن القوم خافوك علي دنياهم، و خفتهم علي دينك، فأترك في أيديهم ما خافوك عليه» مطالعه می کنید در آخرش هم هست که «لا يؤنسك إلا الحق، و لا يوحشك إلا الباطل» جز به حق به چیزی انس نگیرد. وحشت نکن جز از باطل. وحشت تو و کناره گیری تو از باطل باشد. انس و الفت تو هم فقط با حق باشد.

در کتاب "الامام" جرج جرداق که با آن قلم بسیار توانا ۶۵ صفحه جریان ابوذر را نوشته که بسیار جالب است. "الامام صوت العدالة الانسانية" جلد چهارم صفحه ۸۷۱. تصریح هم دارد خود ابوذر که من فقط برای «و الله ما وجدت لي عددا إلا الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر» موقعی هم که عثمان تبعیدش کرد، عثمان اعلام کرد که کسی حق

بدرقه ی از ابوذر ندارد. «فما جرأ على تودیعه الا خمسة هم على بن ابي طالب و اخوه عقيل و الحسن و الحسين ابنا علي و عمار بن یاسر» اینها در موقع بدرقه ی ابوذر، آن کلام را حضرت امیر علیه السلام فرموده. و دیگر باز از جمله جاهایی که می توان در همین موضوع قیام و جهاد برای امر به معروف و نهی از منکر ارزیابی کرد جریان مسجد گوهرشاد است. جریان مسجد گوهرشاد، که در سال ۱۳۱۳ ه.ش یکی از کارهای رضاخان کشف حجاب بود. در این جریان، قیامی که صورت گرفت و ۵۰۰۰ نفر در مسجد گوهرشاد کشته شدند چی بوده این. با کدام نوع از این انواع جهاد که ما خواندیم قابل ارزیابی است؟ با همین موضوع امر به معروف. برای خاطر اینکه یک منکر می خواست صورت بگیرد به عنوان کشف حجاب. یعنی بعد از اینکه رضاخان مسافرت کرد به ترکیه و یک ماه مهمان آتاترک بود. در آنجا وقتی که کار آتاترک را دید که برای پیروی از غرب مسئله ی بی حجابی، تغییر خط الفبا به خط لاتینی، از این قبیل چیزها که آتاترک انجام می داد، برای اینکه هم رنگ با غرب باشد. که متأسفانه بعد از اینکه چند صد سال دولت عثمانی یک دولت قوی اسلامی بود، ولی در اواخر آنها آتاترک بالاخره به قول خودش خلیفه ی عثمانی بود. ولی تقابل به غرب داشت. به اندازه ی غربگرایی در او شدید بود که بالاخره امام (رضوان الله علیه) خودشان در صحیفه ی نور دارند که من را که به ترکیه تبعید می کردند از استانبول که عبور کردم دیدم مجسمه ی آتاترک خبیث که دستهایش را به طرف غرب دراز کرده. یعنی هر چه هست در غرب است و ما هم باید از غرب تبعیت کنیم. خلاصه بعد از یک ماه آنجا مهمان بودن و برگشتن در سال ۱۳۱۳ در خرداد ماه کشف حجاب را خواست عملی کند. کار ساده ای نبود. این خیلی طوفان ایجاد کرد، مقاومت ایجاد کرد. ولی بیشتر مرکز ثقل مبارزه مشهد بود. آیت الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم (رحمة الله علیه) سیاستش هم بسیار بسیار، در آن زمان هم خوب از یک نظر خیلی مهم بود برای حفظ حوزه و اینها. در قم قیامی به آن شکل نبود. حتی شیخ محمد تقی بافقی را آمدند قم و گرفتند و بردند. ایشان حرام کرد صحبت کردن در رابطه با این موضوع را حاج شیخ. برای اینکه حوزه محفوظ باشد. چون رضاخان خیلی دیکتاتور بود. ممکن بود که حوزه را به طور کلی متلاشی کند. از این جهت در مشهد چند نفر بودند. آیات عظام حاج آقا حسین قمی، آقا سید یونس اردبیلی، پسر آخوند خراسانی که بهش آقازاده می گفتند. این چند نفر در مشهد در این موضوع قیام کردند. بالاخره حاج آقا حسین قمی از مشهد آمد به تهران با خود رضا شاه صحبت کند. اما نتوانست صحبت کند و تبعید کردند به عراق و رفت به

(لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ) آیات زیادی است. این آیه که خواندم آیه ی ۱۲ بود از سوره ی توبه.

چند آیه در سوره ی انفال است. (إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) اینجا آیه ۴ است. آیه ۴ از سوره ی انفال است. (إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) بدترین جنبنندگان، در نزد خدا کسانی هستند که کافرند ولی آنقدر لجابت دارند تا آخر ایمان نمی آورند. این آیه ی ۵۶ از سوره ی انفال سوره ی هشتم قرآن. (الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ). (الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ) کسانی که با آنها عهد و پیمان بست، خطاب به پیغمبر ﷺ است. (ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ) عهد و پیمان خود را در هر دفعه شکستند (وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ) اینها تقوا و باکی از شکستن پیمان ندارند. (فَأَمَّا تَتَفَقَّهُمْ فِي الْحَرْبِ) اگر با اینها جنگ کردی، باید جنگ کنی، اگر در جنگ با آنها ظفر یافتی. (تَتَفَقَّهُمْ) یعنی اگر بر آنها مسلط شدی و ظفر یافتی. (فَشَرَّدَ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ) آنها را طوری تنگی کن و مجازات کن که عبرت باشد برای (مَنْ خَلَفَهُمْ) برای کسان دیگر که اینقدر در عهد شکنی پافشاری نکنند. (لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ) آیه ی ۵۸ از همین سوره است. انفال. (وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَابْذُرْ إِلَيْهِمْ عَلِي سَوَاءٍ) اگر عهد بستن با کسی، احساس کردی که خیانت خواهد کرد. به عهد و پیمان خودش پای بند نیست. اینجا اول بهش اعلام کن. ما هم الفا کردیم عهد و پیمانمان را. (فَابْذُرْ إِلَيْهِمْ) یعنی دور کن و الفا کن. الفا با غین. الفا کن عهد و پیمان را. (وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً) اگر از یک قومی ترسیدی که خیانت بکند و پایبند به عهد نباشد (فَابْذُرْ إِلَيْهِمْ عَلِي سَوَاءٍ) یعنی به آنها اعلام کن که ما چون احساس می کنیم که شما به عهد و پیمان خودتان پایبند نیستید، ما هم با شما پیمان داشتیم. ما هم با شما پیمانمان را به هم می زنیم. دیگه پیمان نداریم. (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ) این چهار آیه از سوره ی انفال سوره ی هشتم قرآن. آن اولین آیه ای که خواندم مال سوره ی توبه بود. دلالت دارند بر اینکه اگر کسی عهد و پیمان خود را به هم زد، آن اسلام می گوید که جهاد بکنید. چون اینها علیه شما که همیشه نقشه دارند. عهد و پیمان هم بستند که شما را با این عهد و پیمان سرگرم کنند. و مشغول تمهید مقدماتی علیه شما هستند. با اینها شما بجنگید. در شأن نزول این آیات سه تا طایفه از یهود ذکر شده که ما باید تاریخ اینها را بدانیم. یهود بنی قینقاع، دوم یهود بنی نضیر، سوم یهود بنی قریظه. پیغمبر ﷺ به مدینه که هجرت کردند برای اینکه یک آرامشی در آن محل به وجود بیاید. بستری باشد برای تقویت اسلام و ایجاد عزت و وحدت. چون معلوم بود که کفار زیادی در کمین هستند. تا در کی بستر

عراق. اما آقا سید یونس اردبیلی و آفازاده بودند و بهلول واعظ هم آمد و مسجد گوهر شاد را مرکز کردند و صحبتهای زیاد و فراوان و ازدحام فراوان مردم. در برابر همین منکر که کشف حجاب است. بالاخره رضا خان هست و اینها. در همان مسجد گوهر شاد به توپ بستند و ۵ هزار نفر کشته شد. منظور این است که یکی از جریانهای تاریخی ما، آن مشروطه را ما در مبارزه ی با سلطنت عرض کردیم. این یک بحث دیگر است که جهاد در سایه ی امر به معروف و نهی از منکر است. این در اینجا ارزیابی می شود. خوب این هم نسبت به این.

بنابراین این قسم جهاد، که جهاد در راه احیاء و ایجاد معروف مهم که باید آنقدر مهم باشد که به جهاد و به درگیری و شهادت و اینها، خوب باید مهم باشد. در هر معروفی این طور نیست. در هر منکری این طور نیست. ولی اگر یک معروف مهمی مثل حجاب دارد از بین می رود، منکر مهمی می خواهد صورت بگیرد، یکی از جاهایی که جهاد در اینجا مشروع است و لازم است. این مورد است. این قسم چهارم از جهاد است که داریم می خوانیم. اقسام را فراموش نکنید. قسم اول جهاد برای نجات مستضعفان از چنگال مستکبران، دوم جهاد بود با سلاطین و ظالمین جبار، سوم برای رفع فتنه و فساد، چهارم برای احیای معروف مهم یا ازالهی منکر مهم. الان می رویم سراغ پنجم.

پنجمین نوع جهاد که بر اساس آیات قرآن و روایات و تواریخ معتبر انجام می گیرد، پنجمین نوع جهاد، جهاد در برابر ناکسین است. عهد شکنان. که تعدادی از آیات قرآن جهاد را در برابر ناکسین قلمداد می کند. واجب می کند. چندین آیه در قرآن داریم. یکی (وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ) اگر پیمان خود را شکستند. کفار پیمان خود را شکستند (بَعْدِ عَهْدِهِمْ) بعد از اینکه پیمان بسته بودند. (وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ) در دین شما طعن به راه انداختند. یعنی با نظر طعن و تمسخر به دین شما نگر بستند. (فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ) با ائمه ی کفر مبارزه کنید. (إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ) آنها عهد و پیمان نمی فهمند. مثل صهیونیست ها. (فَبِمَا نَقُضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ أَعْتَاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ) یا دیگر آیات قرآن (فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ بِغَيْرِ حَقِّ) یا (قَوْلِهِمْ عَلِي مَرِيئًا بَهْتَانًا عَظِيمًا) خلاصه در اینجا ما بیشتر تاریخهایی که داریم و آیات قرآنی مربوط به یهود است. (وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ) با ائمه و پیشوایان کفر جنگ کنید. (إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ) اینها هرگز عهد و پیمان نمی فهمند.

محاصره کردند و گفتند که باید شما از مدینه بروید. اول پافشاری کردند. بالاخره گفتند که باید برویم. چه جور باید برویم. پیغمبر ﷺ فرمودند به اینکه آن اندازه از متاع که می توانید همراهتان بردارید و بقیه باشد. همراه شتر. همین طور شدند و رفتند. بعد از ۱۵ روز محاصره. رفتند به طرف شام و به اذرعات شام ملحق شدند و عده ای هم به خیبر رفتند. این جریان بنی قینقاع است. عهد شکنی به این ترتیب.

دوم جریان بنی نضیر است. بنی نضیر هم قدری از مدینه فاصله داشتند. اما آنها هم خیلی قوی بودند. ثروت و قدرت داشتند. بعد جنگ احد پیش آمد. بعد از جنگ احد پیغمبر ﷺ با چند نفر حرکت کردند که بروند سراغ بنی نضیر. بهشان پیغمبر ﷺ پیشنهاد کرده. شاید حالا امتحانی بوده، چی بوده، بهشان پیشنهاد کرده که مقداری پول به ما قرض بدهید. ما می خواهیم دیه ای بپردازیم. الان پول نداریم. اینها گفتند خیلی خوب شده. پیغمبر ﷺ تا اینجا آمده. گفتند شما تشریف بیاورید تو قلعه. قدری صحبت کنیم. باشد. پیغمبر ﷺ داخل قلعه شد و در کنار دیواری نشست. فکر کردند خیلی خوب شده، پیش خودشان، پیغمبر ﷺ را بکشیم. یک نفر به نامه عمر بن جماش را حاضر شد که برود از بالای پشت بام یک سنگ بزرگی را بیندازد که پیغمبر ﷺ را همانجا بکشد به قول خودش. این که رفت این کار را بکند، جرئیل به پیغمبر ﷺ خبر داد و پیغمبر ﷺ حرکت کرد و آمد از قلعه بیرون و معلوم شد که این هم از عهد شکنی بنی نضیر است. پیغمبر ﷺ هم فرمودند که مجهز شوید و لشکر برداشت و آمد و قلعه شان را محاصره کرد و بنی نضیر هم باید بروند. آنها هم بالاخره به اندازه ای که بتوانید بار شترتان را بردارید و بروید. اینها هم همین طور از مدینه خارج شدند و رفتند. این هم بنی نضیر بود و عهد شکنی آنها بود.

حالا مانده بنی قریظه. بنی قریظه هستند و هستند تا اینکه بالاخره اینها که از اینجا رفته بودند، بنی نضیر و اینها. شروع کردند و تبلیغات جنگ احزاب را به راه انداختند. مشرکین را دیدند و این را دیند و آن را دیدند. در سال ۵ هجری جنگ احزاب، یعنی به این معنا که حزب هایی از کفار قریش و یهود و این طرف و آن طرف جمع کردند و آمدند. همان که خیلی خلاصه اش کنم که به جنگ خندق هم معروف است و سلمان پیشنهاد کرد و خندقی کنده شد و بالاخره اینها آمدند و جنگ احزاب راه افتاده. در میان کسانی که آمدند برای جنگ، خوب یهودی هم زیاد است. این یهودیها رفتند سراغ بنی قریظه. که سومین طایفه است که مانده. حاضر نبود اول که با اینها همکاری کند. ولی اینقدر اصرار کردند و عده و وعید دادند که بنی قریظه هم پیمان را شکستند و به این مخالفین

آرام قدرت و قوت صورت بگیرد بتوانند در مقابل دشمنان اسلام قیام کنند. دفاع کنند. معلوم بود. از این جهت پیغمبر ﷺ عهد و پیمان بست با طایفه ی یهود بنی قینقاع و یهود بنی نضیر و یهود بنی قریظه. اینها از همان شام و اینجاها آمده بودند به حجاز. ولی چندین سال بود که اینها در مدینه برای خودشان جایگاه محکمی داشتند. با اوس و خزرج و اینها عهد و پیمان بسته بودند. رئیس یهود کعب بن اشرف بود. رئیس منافقین عبدالله بن امی بود. رئیس مشرکین هم ابوجهل بود. این سه تا رئیس هر کدام در موقعیت خودشان دارای قدرتی بودند. همه در مقابل اسلام بودند. پیغمبر ﷺ با این یهود که نام بردیم عهد و پیمان بست.

اینها طایفه ها فرق دارد. یهود بنی قینقاع اول کسانی بودند که پیمان را شکستند. نوعاً زرگر بودند. تاجر پیشه بودند. در مدینه مشغول زرگری و تجارت بودند. جنگ بدر به وجود آمد. حالا عهد و پیمان برقرار هست و اینها کاری ندارند. اولین جنگ، جنگ بدر پیش آمد. جنگ بدر پیش آمد و اسلام خیلی قدرت پیدا کرد. قوت پیدا کرد. شکوه و عظمت اسلام طنین انداز شد. دشمنان اسلام متزلزل شدند. پیغمبر ﷺ به اینها پیغام داد که شما هم مسلمان شوید. اسلام را بپذیرید. برای اینکه شما قبل از اینکه من به مدینه بیایم به مردم می گفتید که یک پیغمبری خواهد آمد (يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا) چنین و چنان می دانستید. حالا من همان پیغمبرم با همان نام و نشان که داشتید. پیغام دادند که نه شما خیال کردید که در جنگ بدر که غالب شدید، آنها چند نفر تاجر و ماجر بودند. ولی ما یهود دارای قدرت نظامی هستیم. چنین و چنان هستیم. ما هرگز اسلام نمی آوریم. پیشنهاد پذیرفته نشد. بعداً در این بین یک زنی از انصار آمد به همان بازار زرگری که طلا بخرد. نشسته بود روی یک صندلی ماندی. ولی چهره اش را گرفته بود. آن تاجر یهودی اصرار می کرد به این زن که چهره اش را نشان بدهد و زن هم نشان نمی داد. بالاخره آن پا شد و از پشت سر به طوری که زن متوجه نشود. از پشت سر دامن و پیراهن این زن را به شانه اش با یک سنجاق ماندی وصل کرد. این زن هم چون نمی دانست که چنین کاری انجام داده. تا پا شد بدنش نمایان شد. خیلی ناراحت شد و فریاد زد که به داد من برسید. مردم مسلمان آمدند و این یهودی را کشتند. یهود هم جمع شدند و این شخص را کشتند. این که این یهود را کشته بود. این را کشتند. یک قاتله ای به وجود آمد. پیغمبر ﷺ حس کرد که دیگر اینها، این حد که روابط تیره شده و این قبیل عهد شکنی به وجود آمده. مانند بنی قینقاع در مدینه بعد از این خطر بزرگی برای مسلمانها است. از این جهت پیغمبر ﷺ حرکت کردند با مسلمانان. اطراف خانه های آنها را

که آمده بودند برای جنگ احزاب کمک کردند. این هم جریان جنگ احزاب.

در جنگ احزاب هم می دانید که ای نجا که فتح شد و [توسط] حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که جنگ خندق فتح شد، پیغمبر صلی الله علیه و آله که آمد، جبرئیل آمد دیگه که نماز ظهر را که خواندی عصر را باید بروی در کنار قلعه ی بنی قریظه بخوانید. اینها باید بروند. پیغمبر صلی الله علیه و آله حرکت کرد و با اصحابش آمدند و ۲۵ روز قلعه های آنها را محاصره کردند و خیلی آنها قوی بودند. بالاخره آنها ناچار بعد از جریان که در تاریخ مطالعه کنید تسلیم شدند به حکم پیغمبر صلی الله علیه و آله. اینجا بود که سعد بن معاذ حکم کرد که باید مردانشان را بکشید و زنانشان اسیر شوند. اموالشان هم غنیمت باشد. و این حکم هم اجرا شد.

امام (رضوان الله علیه) هم یک وقت در صحبتشان فرمودند که آن موقعی که حمله های شدیدی بود در داخل ایران. فرمودند به اینکه حضرت امیرالمؤمنین در یک روز گردن ۶۰۰ تا یهودی را زد. اینها که واقعاً با ما اینقدر بی وفایی می کنند و به حرفشان عمل نمی کنند، غیر از این ما راهی نداریم. خلاصه اینها هم مردانشان کشته شدند و زنانشان هم به اسارت. این هم جریان بنی قریظه. در هر سه طایفه، هم بنی قینقاع، هم بنی نضیر، هم بنی قریظه این عهد شکنی وجود دارد. آیاتی که در اینجا وجود دارد بیشتر مربوط به همین هاست.

آیه ی دیگر که به شما متذکر شوم مطالعه کنید. تا برای فردا. (أَلا تَفَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ) آیا قتال نمی کنید با کسانی که پیمانشان را شکستند و پیغمبر صلی الله علیه و آله را از مکه خارج کردند. (وَهُمْ بَدُّوكُمْ أَوْلَ مَرَّةٍ أَلَمْ تَحْشَوْهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَحْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِيهِمْ وَ يُنْصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يُشْفِرْ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَ يُذْهِبَ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ) اینها آیاتی از قرآن هست. به انضمام تاریخ و مطالبی که بعد عرض می کنیم. مربوط به اینکه قسم پنجم از جهاد، جهاد مسلمانان است با کفار عهد شکن. که غیر از این هم نیست. رژیم صهیونیستی امروز غیر از این راه دیگر وجود ندارد. مطالعه کنید تا فردا ان شاء الله.